

استکبارستیزی ضامن تداوم انقلاب اسلامی

استکبار و استکبارستیزی اگرچه واژه‌ای قرآنی است که با اسلام متولد شده اما معنای آن ریشه در فطرت انسان دارد و به همین دلیل در تمام تاریخ انسانیت رد آن وجود دارد هرچند که به معنای دقیق آن محقق نشده است. جریان استکبارستیزی در دوران غرب مدرن را می‌توان از داستان خواجه و برده هگل پی گرفت. آنجا که می‌گوید تاریخ غرب همواره عرصه تقابل خواجه و برده بوده است. در این تقابل برده خود را تماماً در سیطره خواجه می‌یابد و هیچ راهی جز بردگی ندارد. به‌طوری‌که هرچه انجام می‌دهد بهره‌اش به خواجه می‌رسد و خودش بهره‌ای از آن ندارد پس همواره برده می‌ماند و هرگز راه به پیش نمی‌برد. همین بی‌حاصلی نوعی احساس از خودبیگانگی در او ایجاد کرده و آرامش او را می‌گیرد و باعث واکنشش می‌شود. بر همین مبنا هگل تاریخ غرب را تاریخ برده‌داری نامیده و آزادی را مهم‌ترین و جدی‌ترین مفهوم در دوران جدید غرب می‌داند. به تفسیر هگل این جریان تاریخی در نحله‌های فکری مختلف مسیر متفاوتی را طی کرده است. مثلاً رواقی‌ها به برده پذیرش و تسلیم را توصیه می‌کنند. چیزی که بعدها مسیحیت غالب در غرب نیز به آن مهر تأیید می‌زند. یا جریان شکاکیت که در پی تردید برده در وضع خود به وجود می‌آید و غرب را در آستانه دوران جدید دچار بحران می‌کند. هگل در نهایت دوران خود دوره آزادی کامل برده از بند خواجه دانسته و ایده پایان تفکر نه به معنای تمام شدن که به معنای کامل شدن را مطرح می‌کند.

این روایت هگلی همه متفکران غربی بعد از او را تحت تاثیر قرار می‌دهد و هرکس به فراخور اندیشه خود به تایید، تکمیل یا رد این ایده می‌پردازد. در میان این متفکران شاید بتوان مارکس را اثرگذارترین دانست. مارکس ضمن پذیرش روایت هگلی از تاریخ غرب دوران مدرن را دوره اوج تقابل ارباب و بنده می‌داند. او معتقد است سرمایه‌داری غربی تمام ظرفیت‌های انسان مدرن را به خدمت گرفته و بیش از هر زمان دیگری از او بهره‌کشی می‌کند. او ادعا می‌کند که تمام فلاسفه پیشین تاریخ را تنها تفسیر کرده‌اند حال آن‌که من آمده‌ام تا آن را تغییر دهم و این تغییر بی‌شک به نفع بردگان خواهد بود و پایانی بر اربابیت سرمایه‌سالاران. او با تمام قدرت در مقابل دین مسیحی که سال‌ها مویده بهره‌کشی اربابان بوده برمی‌خیزد و مطلق دین را افیون توده‌ها می‌نامد و تلاش می‌کند با نفی دین و به مدد الغای مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی آزادی را به انسان غربی هدیه دهد. اما این افراط در نفی دین و اصرار بر جامعه بی‌طبقه بدون مبنا اگرچه با ادعای استکبارستیزی جوانه زد و پا گرفت اما در عمل نه تنها استکبار را از میدان به در نکرد بلکه خود نوع جدیدی از استکبار را رقم زد.

جریان چپ در ایران نیز متأثر از این اندیشه علم عدالت‌خواهی برافراشته و اگرچه از دهه بیست تا پنجاه با ارائه مضامین فکری خود توانستند گروه‌های زیادی به خود جلب کنند اما در عرصه عمل خشونت بی‌سابقه‌ای را رقم زد.

استکبارستیزی در جهان اسلام

اما در جهان اسلام ماجرای استکبارستیزی به گونه‌ای دیگری است. اسلام از آغازین نغمه‌هایش ندای توحید سرداده و دشمنی با استکبار را آغاز کرده است. طبق روایت رهبری در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قرآن کریم نخستین مستکبر را ابلیس می‌داند که در عالم تحت لوای طاغوت ظهور می‌کند و تمام تاریخ انبیا را این مبارزه رقم می‌زند. به تعبیر رهبری همین مبارزه با استکبار است که دشمنی طواغیت با انبیا را رقم می‌زند والا دعوت به توحید به خودی خود و بدون نفی طاغوت دشمنی

برانگیز نیست. البته که با غضب خلافت از اولیاء الله و سکولار شدن تدریجی حکومت‌های اسلامی این بعد مهم دین به محاق رفته و اسلام به دستورت فردی تقلیل می‌یابد و عرصهٔ اجتماع را به خلفا و پادشاهان واگذار می‌کند.

امام خمینی (ره) اولین رهبری است که در دورهٔ جدید در مقابل استکبار موضع عملی گرفته و شعاع موضع‌گیری خود تا قامت یک ملت گسترش می‌دهد. تاریخی‌ترین سند مبارزاتی حضرت امام (ره) با آیه شریفه «قُلْ أَنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفَةٍ» آغاز می‌شود. ایشان در ابتدای پیام که خطاب به همه مسلمانان و علما و روحانیون نوشته‌اند، آورده‌اند: «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده.» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱، ۱۳۲۳/۲/۱۵)

این دعوت تحت انگارهٔ قیام لله آغاز می‌شود اما خود را محدود به عدالت‌طلبی و استکبار ستیزی نمی‌داند. در مکتب امام انسان محور است. انسانی که سه بعد دارد: عقل، قلب، فعل. قیامی می‌تواند این انسان را به سرمنزل مقصود برساند که برای هر سه این ابعاد برنامه داشته باشد. آیت‌الله خامنه‌ای بر همین اساس مکتب امام را دارای سه عنصر اساسی می‌داند: عقلانیت، معنویت، عدالت. و استکبار آن‌سوی سکهٔ عدالت است. اگر با استکبار مبارزه نشود تحقق قسط و برابری ناممکن است. چون استکبار بهره‌گیری بی‌نهایت از امکانات عالم طبیعت را در دست دارد لذا اجازه برابری را نمی‌دهد. این عناصر در کنار یکدیگر هویت انسان مطلوب انقلاب اسلامی را می‌سازد.

به تعبیر رهبری اولین مخالفان و معارضان سرسخت اقامه عدل در جامعه و روی زمین مستکبرین و مترفین هستند. چون این طبقه اشتیاق شدید تری برای تمتع از دنیا دارند همچون زالو همه‌ی منابع عمومی و بین‌المللی را در اختیار می‌گیرند و اسباب نابرابری و تساوی در امکانات و اجرای قسط و عدل را منتفی می‌سازند و با دعوت‌های گسترده و وسوسه آمیز بشریت به سوی التذاذ از عالم دنیا خود را در مقام رهبری قرار داده و با در دست گرفتن همه منابع دائماً بر قدرت و حاکمیت و ظلم خود می‌افزایند. در این رو خط مقدم مبارزه در راه اهداف انقلاب مبارزه با این طبقه است. اما به دلیل نسبتی که این مبارزه با فطرت و تربیت انسانی دارد بذر آن باید از ابتدای شکل‌گیری هویت در آدمی نهادینه شود.

استکبار ستیزی محصول تربیت است

آیت‌الله خامنه‌ای در تعریف استکبار می‌گوید: استکبار جامع همه‌ی این زشتی‌ها و بدی‌ها و شیطنتها است. بنابراین، ستیزه‌گری با این پدیده، عین عقلانیت است و در مقابل تسلیم شدن و زیر بار رفتن، ضد عقلانیت بود. از طرف دیگر اصل اساسی برای مبارزه با استکبار جهانی در نگاه امام (ره) «تداوم و همیشگی بودن» مبارزه است و مبارزه با کفر و شرک و نفاق فصلی و مقطعی و محدود و محصور به عصر و زمان خاصی نیست. مبتنی بر باور امام، جنگ ما با استکبار جهانی «جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۸، ۱۳۶۷/۴/۲۹)، «جنگ حق و باطلی که تمام شدنی نیست» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۴، ۱۳۶۷/۱۲/۳) و «این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد» (همان) حضرت امام در تعیین این خط مشی اساسی و زیربنایی با قاطعیت و صراحت و صلابت با نفی نگاه‌های انحرافی اعلام می‌نماید:

«ملی‌گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین‌الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱، ۱۳۲۳/۲/۱۵).

این فهم از استکبار به صورت دفعی و شعاری محقق نمی‌شود بلکه ریشه در تربیتی دارد که انسان را متوجه فطرت خود کرده و این روحیه را در تمام مراحل زندگی با او همراه سازد. فراهم آوردن بستری که در آن فرد از ابتدای شکل‌گیری قدرت تفکر، چه در خانه و چه در مدرسه، با مفهوم نبرد حق و باطل و عزت‌مندی انسان در مقابل استکبار آشنا شود مهم‌ترین چیزی است که انقلاب اسلامی برای پیش برد هدف اصلی‌اش، یعنی مبارزه با استکبار تا نابودی کامل آن، به آن نیازمند است.